جلسه 193

دوشنبه 19/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

کلام در اشکالات مرحوم نائینی بود بر مرحوم آخوند.

مرحوم آخوند فرمودند که کل شیء لک طاهر حتی تعلم أنه قذر حکومت واقعیه دارد بر دلیل شرطیت طهارت ثوب و بدن فی الصلاة. می گوید شرط نماز اعم است از طهارت واقعیه ثوب ویا طهارت ظاهریه ثوب. ولذا اگر بعد از نماز کشف شد که این ثوب شما نجس واقعی بوده است مشکلی نیست. چون شرط اعم بود از طهارت واقعیه وظاهریه و این ثوب طهارت ظاهریه داشت در هنگام نماز.

اشکال دوم مرحوم نائینی: فرموده: جناب آخوند! شما معتقدید که حکومت مختص است به اینکه لسان دلیل حاکم مشتمل باشد بر کلمه أعنی و أی، مثل اینکه امام علیه السلام که سؤال شد که شما فرمودید لایعید فقیه صلاته قط، حضرت در جواب فرمود إنما عنیت بذلک الشک بین الثلاث والاربع. جناب آخوند! شمائی که حکومت را مختص می دانید به استخدام ادات تفسیر و معتقدید که لاضرر حاکم نیست بر احکام اولیه، دلیل حجیت اماره حاکم نیست بر ادله اصول، چون دلیل لاضرر یا دلیل حجیت امارات مشتمل بر ادات تفسیر نیست، مگر کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر مشتمل بر ادات تفسیر است؟ مشتمل بر ادات تفسیر نیست، شما چطور گفتید حکومت؟ با نظر شما نمی سازد.

مرحوم آقای صدر فرموده: شما این مبنای مرحوم آخوند را در حکومت قرینه بگیرید که نظر ایشان در این بحث به ورود است نه به حکومت. درست است که تعبیر کرده است در کفایه که دلیل قاعدة الطهارة حاکم علی دلیل شرطیة طهارة الثوب فی الصلاة، اما مقصودش حاکم لغوی است که شامل ورود هم می شود.

اقول: این مطلب آقای صدر درست نیست. ظاهر کلام مرحوم آخوند حکومت در مقابل ورود هست کما بیناه سابقا. و لکن ما اشکالمان به مرحوم نائینی این است که: جناب نائینی! یک جا پیدا کنید که مرحوم آخوند ادعا کرده باشد که حکومت مختص است به جائی که دلیل حاکم مشتمل بر ادات تفسیر باشد. اصلا مرحوم آخوند این ادعا را مطرح نکرده است. فقط ایشان در لاضرر منکر حکومت شده است، گفته است لا ضرر حاکم نیست بر خطابات اولیه، بلکه بین اینها توفیق عرفی برقرار می کنیم و خطابات اولیه را به توفیق عرفی حمل می کنیم بر غیر موارد ضرر.

سؤال وجواب: جمع عرفی نه به نحو تخصیص. چون اگر می گفت تخصیص، اشکال می شد که لاضرر با هر خطاب تکلیفی عموم من وجه است. یجب الوضوء با لاضرر نسبتش عموم من وجه است نه عموم و خصوص مطلق. چون لاضرر هم شامل وضوء ضرری می شود و هم شامل سائر واجبهای ضرری. ویجب الوضوء هم که هم شامل وضوء ضرری می شود و هم شامل وضوء غیر ضرری. نسبت عموم من وجه است. و لذا مرحوم آخوند گفت التوفیق العرفی، یک نوع جمع عرفی است در قبال تخصیص وتقیید.

در دلیل حجیت امارات هم منکر حکومت شده است بر ادله اصول، وقائل شده است به ورود. گفته است که دلیل حجیت امارات موضوع اصول را که شک در وظیفه فعلیه است از بین می برد. دلیل حجیت اماره می گوید تو عالم هستی به وظیفه فعلیه ات. عالم به حکم واقعی نیستی ولی عالم به وظیفه فعلیه هستی. موضوع رفع ما لایعلمون هم کسی است که جاهل است به وظیفه فعلیه.

سؤال وجواب: مرحوم آخوند در لاضرر می گوید توفیق عرفی است. چون خطابات اولیه حکم اولی هستند و لاضرر حکم ثانوی است، مقتضای توفیق عرفی تصرف در مدلول خطاب حکم اولی است و تقدیم این عنوان ثانوی است بر آن. غیر از حکومت است.

ما عرضمان این است که مرحوم آخوند آیا در الطواف بالبیت صلاة نمی گوید حکومت؟ می گوید حکومت دیگر. چرا؟ برای اینکه اثبات موضوع است به غرض اثبات حکم. در لاضرر اثبات موضوع ممکن است نباشد نفی موضوع نباشد، آنجا منکر حکومت شده است. اما الطواف بالبیت صلاة مرحوم آخوند هم می گوید حکومت دارد. چرا؟ برای اینکه اثبات می کند موضوع را به غرض اثبات حکم. کلام در این است که کل شیء نظیف هم از نظر مرحوم آخوند مثل الطواف بالبیت صلاة است. اثبات می کند موضوع طهارت را به غرض اثبات احکام طهارت. یکی از احکام طهارت ثوب جواز صلاة است در آن. می آید می گوید مشکوک الطهارة طاهر به غرض اینکه جواز صلاة در ثوب طاهر را برای صلاة در ثوب مشکوک الطهارة اثبات کند. این می شود حکومت.

علاوه جناب نائینی! بحث لفظی نکنید. اشکال نکنید به این کلمه حاکم در کلام مرحوم آخوند. حالا مرحوم آخوند طبق مبنایش فوقش باید می گفت توفیق عرفی. به اصل مطلب نگاه کنید که مرحوم آخوند می خواهد بگوید با دلیل کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر ما می فهمیم جواز صلاة در ثوب مشکوک الطهارة را واقعا. حالا اسم این را گذاشته حکومت، شما می گوئید طبق مبنای خودت نباید تعبیر به حکومت می کردی، باید مثلا تعبیر می کرد به توفیق عرفی. خب اینکه مهم نیست، به اصل مطلب ایشان نگاه کنید که ادعایش این است که جواز صلاة در ثوب مشکوک الطهارة جواز واقعی است نه جواز ظاهری. و این را از دلیل کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر می فهمد. اسم این را گذاشته حکومت نگفته توفیق عرفی، اینکه مهم نیست. حالا اگر اسم این را می گذاشت توفیق عرفی شما راضی می شدید؟!

سؤال وجواب: شما الطواف بالبیت صلاة را بر دلیل توضأ للصلاة مقدم می کنید یا نه؟ لاشک لکثیر الشک را بر دلیل إذا شککت فابن علی الاکثر مقدم می کنید یا نه؟ حالا اسم این تقدیم را مرحوم آخوند می گوید حکومت، شما بگوئید طبق نظرت باید اسم این را بگذاری توفیق عرفی. اینکه مهم نیست. مهم این است که مرحوم آخوند می گوید کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر مثل الطواف بالبیت صلاة که حکومت واقعیه دارد یا به تعبیر دیگر توفیق عرفی واقعی دارد.

پس این اشکالها درست نیست.

سؤال وجواب: به هر حال مرحوم آخوند اگر در لاضرر نفی حکومت کرد، یک بحث است، که فوقش آنجا اشتباه کرده و واقعا هم اشتباه کرده است، لاضرر حاکم بر احکام اولیه است. اما این دلیل نمی شود که ما یک اشتباهی که مرحوم آخوند در لاضرر کرد ونفی کرد حکومت را در آنجا، بیائیم بگوئیم پس باید در جاهای دیگر هم شما این اشتباه را تکرار کنید. مرحوم آخوند نگفت من حکومت را مختص می دانم به جائی که ادات تفسیر بکار برود. فوقش در لاضرر که نفی حکومت کرد اشتباه کرد، دلیل نمی شود که ما بگوئیم آن اشتباه را اینجا هم تکرار کن.

علاوه عرض کردم این بحثها مهم نیست بحث لفظی است، به معنا باید توجه کرد این الفاظ که مهم نیست.

اشکال سوم مرحوم نائینی: نقض هایی است که به مرحوم آخوند وارد کرده است:

نقض اول: جناب آخوند! شک می کنیم این آب پاک است یا نجس. دستمان را با این آب می شوریم، باید بگوئی این دست ما پاک است. بعد از اینکه دستمان را با این آب شستیم یقین کردیم که این آب از یک هفته قبل نجس بوده است. فقهاء می گویند برو دستت را آب بکش، اما شمای مرحوم آخوند باید بگوئید حکومت کل شیء نظیف که در این آب پیاده شد حکومت واقعیه است و واقعا دست من پاک است. چون دست من ملاقات کرد با ماء طاهر. ملاقی الطاهر طاهر. طبق نظر شمای مرحوم آخوند قاعده طهارت در این آب که جاری شد حکومت دارد بر دلیل ملاقی الطاهر طاهر، می گوید ملاقی الطاهر اعم است از ملاقی طاهر واقعی یا طاهر ظاهری. پس ملاقی طاهر ظاهری هم طاهرٌ.

سؤال وجواب: مرحوم آخوند می خواهد بگوید قاعده طهارت از علم به طهارت اشرف است. تصریح می کند. می گوید اگر علم داشتید به یک حکم شرعی بعد کشف خلاف شد، لا دلیل علی الاجزاء. تصریح می کند. اگر اماره داشتید بر حکم شرعی بعد کشف خلاف شد، لا دلیل علی الاجزاء. اما این قاعده طهارت در مشکوک الطهارة کاری می کند که علم به طهارت و اماره بر طهارت نمی توانست بکند. وآن این است که قاعده طهارت توسعه می دهد در احکام طهارت. می گوید احکام طهارت مختص طهارت واقعیه نیست بلکه شامل طهارت ظاهریه هم می شود. خب جناب آخوند! یکی از احکام واقعیه این است که ملاقی الطاهر طاهر. پس باید بگوئید این دست ما که ملاقی طاهر ظاهری است این هم طاهر است.

مرحوم آقای خوئی فرموده: ما هم نقض را تکمیل کنیم: لو توضأ بهذا الماء، مرحوم آخوند باید بگوید که اگر بعد از وضوء کشف شد که این آب نجس بود وضوء واقعا صحیح است. چون در دلیل توضأ بماء طاهر توسعه می دهد، می کند توضأ بماء طاهر اعم من الطاهر الواقعی والظاهری.

مرحوم آخوند یک مطلبی گفته است کار را خراب تر کرده است. گفته است بل و استصحاب الطهارة والحل مقتض للاجزاء فی وجه قوی. این را که گفته نقض قوی تر می شود بر مرحوم آخوند. اگر استصحاب کردیم وضوء را، از نظر مرحوم آخوند باید بر دلیل لاصلاة الا بوضوء حاکم واقعی باشد، می گوید لاصلاة الا بوضوء اعم من الوضوء الواقعی والظاهری. خب استصحاب وضوء هم توسعه می دهد در لاصلاة الا بوضوء، اعمّش می کند از وضوء واقعی وظاهری. خب این هم که وضوء ظاهری داشت، ولو بعد از نماز فهمید ده ها بار آن وضوئی که گرفته بود باطل شده است، مهم نیست. نمازش مقرون بود به وضوء ظاهری، وفرض این است که ما توسعه در شرط وضوء را استفاده کردیم از دلیل. مردی با زنی ازدواج کرد که استصحاب می گوید ذات بعل نیست. بعد از ازدواج شوهر این زن آمد گفت أنا بعل هذه المرأة. می گوییم برو، یجوز الزواج بالمرةأ الخلیة، استصحاب کون هذه المرأة الخلیة حکومت واقعیه دارد، می گوید ازدواج با مرأة خلیه اعم است از خلیه واقعیه و خلیه ظاهریه. و این زن هم خلیه ظاهریه بود. یا من خانه شما را فروختم به عنوان خودم چون استصحاب می کردم که هنوز خانه خودم هست. بعد که خانه را فروختم معلوم شد که من این خانه را قبلا به شما مصالحه کرده ام و استصحاب بقاء ملکیت بایع خلاف واقع بود. جناب آخوند! باید طبق مبنایت بگوئی استصحاب ملکیت بر لابیع الا فی ملک حاکم است می گوید لابیع الا فی ملک اعم است از ملکیت واقعیه و ظاهریه. و استصحاب ملکیت هم ملکیت ظاهریه درست کرده است.

لازمه فرمایشات مرحوم آخوند اینها است.

حضرت امام قده چون طرفدار مرحوم آخوند است و این نقضها را نتوانسته جواب بدهد چون نمی شود هم جواب داد، فرموده: بطلان نقض که دلیل بر بطلان مبنا نیست، دلیل بر تقیید آن مبنا است. یک مبنای صحیحی مرحوم آخوند دارد، اطلاق این مبنا خلاف ضرورت فقه است. خب اطلاقش را تقیید بزنید چه اشکالی دارد، چرا اصل مبنا را از بین می برید.

اقول: این فرمایش حضرت امام قده فرمایش خوبی است، ولی گاهی آنقدر نقوض زیاد است که اصلا این مبنا دچار خلل می شود، وآن مبنا حالت استهجان پیدا می کند فقط مختص می شود به ثوب وجسد در صلاة. یک مبنای عریض وطویل فقط در مورد ثوب و جسد در صلاة به درد خورد. او هم که احتیاج به این مبنای مرحوم آخوند نداشتیم. در مورد صلاة در ثوب مشکوک الطهارة ما احتیاج نداریم که با قاعده طهارت بگوئیم این نماز واقعا صحیح است. حدیث لاتعاد داریم، دلیل خاص داریم که اگر کسی جاهل بود به نجاست ثوب و بدن و نماز خواند بعد کشف خلاف شد، لا اعادة علیه. احتیاج به این مبنای مرحوم آخوند نداریم. پس کثرت نقوض مجب کشف خلل در مبنا هست.

در منتقی الاصول و بحوث فرموده اند: ما می خواهیم از مرحوم آخوند دفاع کنیم. فرموده اند: ما این اشکالها ونقوض را در صورتی وارد می دانیم بر مرحوم آخوند، که تقریب حکومت را از کلام مرحوم آخوند بفهیمم. اگر تقریب ورود را فهمیدیم این نقوض قابل جواب است. توضیح ذلک:

برای توضیح این مطلب عرض می کنیم که: برخی از احکام، احکام طهارت است، برخی از احکام، احکام نجاست است. مثلا نجاست ملاقی از احکام نجاست ملاقا است. ملاقی النجس نجس. ما نداریم ملاقی الطاهر طاهر. از کجا این را درآوردید. ملاقی النجس نجس. پس نجاست ملاقی از احکام نجاست ملاقا است. پس این حکم مربوط به احکام نجاست است. برخی از احکام مربوط هستند به احکام نجاست و برخی از احکام مربوط هستند به احکام طهارت.

بنابر تقریب ورود مرحوم آخوند گفت دلیل صلّ فی ثوب طاهر اعم است از طاهر واقعی یا طاهر ظاهری. بعد قاعده طهارت مصداق درست می کند برای طهارت ظاهریه. ثوب مشکوک الطهارة هم می شود طاهر. صل فی ثوب طاهر شامل این ثوب هم می شود.

خب همین بیان مرحوم آخوند در مورد ملاقی النجس نجس که پیاده بشود خب نجس هم اعم است از نجس واقعی و نجس ظاهری. چه جور صل فی ثوب طاهر اعم است از طاهر واقعی وظاهری، خب ملاقی النجس نجس هم اعم است از نجس واقعی وظاهری. او هم اعم است دیگر، چه فرق می کند.

حالا که اینجور شد، این دست ما که ملاقات کرد با این آب وبعد کشف شد که این آب نجس واقعی بوده است، خب اطلاق ملاقی النجس نجس می گوید دست شما نجس است. چون ملاقی النجس نجس مطلقا، سواء کان ذلک النجس نجسا واقعیا أو نجسا ظاهریا. خب این آب نجس واقعی بود، دست من ملاقی النجس شد، ملاقی النجس نجسٌ. قاعده طهارت هر چه داد بزند بگوید این آب طهارت ظاهریه داشت، می گوئیم درست، ولکن نجاست واقعیه هم داشت. این آب هم نجس واقعی بود و هم طاهر ظاهری. احکامی که برای نجس بار می شود اطلاقش شامل این هم می شود.

بله اگر یک احکامی هم برای طاهر جعل شده بود شامل این آب می شد. چون این آب هم مصداق طاهر است بخاطر آن طهارت ظاهریه اش، و هم مصداق نجس است بخاطر آن نجاست واقعیه اش. چون جمع بین حکم ظاهری و واقعی که ممکن است. این آب نجس واقعی وطاهر ظاهری. احکامی که برای طهارت بار شده بر این آب بار می شود.

پس اطلاق ملاقی النجس نجس این دست را گرفت، چون این آب نجس واقعی است. اگر شارع می گفت ملاقی الطاهر طاهر حق داشتید اشکال کنید که آقا بعد از اینکه این ماء طهارت ظاهریه داشت، ملاقی الطاهر طاهرٌ شامل این هم می شود. اما همچنین چیزی نیست. واین است منشأ فرق بین حکم ملاقی النجس نجس و بین صلاة فی الثوب المشکوک الطهارة. صلاة در ثوب مشکوک الطهارة آنجا طهارت شرط است در ثوب. شارع گفته است صل فی ثوب طاهر. اگر شارع می گفت لا تُصل فی ثوب نجس، آنوقت مانعیت صلاة در ثوب نجس می شد از احکام نجاست. مرحوم آخوند می گوید نه، راجع به ثوب وجسد در نماز طهارت شرط است نه اینکه نجاست مانع باشد. چون طهارت شرط است، قاعده طهارت مصداق درست کرد برای این طهارت، گفت این ثوب طهارت ظاهریه دارد. اما در ملاقی النجس نجس نجاست موضوع است برای این حکم. و این اطلاقش شامل این آبی که نجس واقعی است می شود. دست من ملاقی النجس الواقعی است و اطلاق دلیل می گوید ملاقی النجس نجس.

بله! قاعده طهارت مادامی که کشف خلاف نشود نسبت به احکام نجاست هم مؤمّن ومعذر است. تا کشف خلاف نشود می شود با این دستی که ملاقی این آب است نماز خواند. اما بعد از اینکه کشف خلاف شد فهمیدیم این آب نجس بوده است، احکام نجس بودن آب این است که این دست هم نجس می شود. ملاقی النجس نجس. آن نمازی که قبلا با این دست نجس خواندید عیب ندارد. اما بعد از اینکه کشف شد که این آب نجس بوده، دست شما می شود ملاقی النجس نجس وعلم پیدا می کنید به نجاست این دست. بعد از اینکه دیگر نمی توانی با این دست نماز بخوانی، چون علم به نجاست و علم به زوال طهارتش داری.

سؤال وجواب: کل شیء طاهر را در مورد دم پیاده بکنید خب موضوع طهارت ظاهریه شک در طهارت و نجاست واقعیه است. تا مادامی که قاعده طهارت در دستت جاری می شود شما می توانی با این دست نماز بخوانی. چون شرط نماز طهارت اعم از طهارت ظاهریه و واقعیه ثوب و بدن است. اما بعد که کشف شد آن آب نجس بوده و ملاقی النجس نجس می گوید دست شما نجس شد، مثل این می ماند که شما یقین کنید که دست شما یک ساعت قبل با خون ملاقات کرده بود، می توانید بعد از این نماز بخوانید؟ شما یقین کنید دست شما یک ساعت قبل خونی بود، تا حالا هر چه نماز خواندید صحیح، اما بعد از این باید بروی دستت را آب بکشی، چون بعد از این علم به نجاست این دستت داری. دیگر در دست معلوم النجاسة که نمی شود نماز خواند. وقتی شارع گفت ملاقی النجس نجس وشما فهمیدید که آن آب از یک هفته قبل نجس بوده است، می فهمی که دست شما هم از وقت ملاقات با این آب صار نجسا واقعا. منتهی تا حالا علم نداشتی قاعده طهارت در دستت جاری می کردی با این دست نماز می خواندی. اما حالا که فهمیدی این دست نجس واقعی بوده چطور می خواهی بعد از این در این دست نماز بخوانی؟

سؤال وجواب: تا حالا که من علم نداشتم به نجس بودن این آب، در این یک ساعت که ملاقات کرد با این آب ولی هنوز علم ندارم به نجاست این آب، دست من هم طاهر ظاهری است و هم نجس واقعی. چون طاهر ظاهری است در این یک ساعت، می توانستم با آن نماز بخوانم، ولی اگر همین دست من می خورد به لباس من، لباس مرا نجس می کرد، چون لباس من مصداق ملاقی النجس نجس می شد. ولی بعد از اینکه فهمیدید که آب نجس بوده که دیگر بقاءا قاعده طهارت در این دست جاری نمی شود چون علم به نجاست این دست پیدا می کنی.

پس مادامی شک دارید در نجاست، بله قاعده طهارت نسبت به احکام نجاست هم مؤمن است. اما بحث إجزاء از برکات ورود است که بعد از کشف خلاف تازه می خواهد به درد ما بخورد. بعد از کشف خلاف می گویند اگر احکام مترتبه بر طهارت را حساب کنید، نسبت به آنها ما إجزاء را می توانیم درست کنیم، اما نسبت به احکام مترتبه بر نجاست، خب اطلاق دلیل ملاقی النجس نجس شامل نجس واقعی هم می شود و می گوید ملاقی النجس نجس.

ولذا گفته می شود که از این نقضها می توانیم جواب بدهیم به این شرط که ثابت بشود که این نقضها همه اش مربوط به احکام نجاست است. خب اگر این نقضها مربوط به احکام نجاست است، مرحوم آخوند طبق تقریب ورود می گوید من که در مورد احکام نجاست قائل به إجزاء نشدم، من راجع به حکم طهارت قائل به إجزاء شدم.

این بنابر تقریب ورود.

اما بنابر تقریب حکومت گفته اند اشکال به مرحوم آخوند وارد است. چرا؟ برای اینکه اگر تقریب حکومت باشد مرحوم آخوند که می گوید کل شیء نظیف حکومت دارد بر خطابات اولیه، یعنی ما همانطوری که می توانیم با ثوب مشکوک الطهارة نماز بخوانیم، با ماء مشکوک الطهارة هم می توانیم وضوء بگیریم، با آب مشکوک الطهارة هم اگر دستمان ملاقات کرد می توانیم بنا بگذاریم بر طهارت دستمان. ولذا هیچ فقیهی نگفته است که کل شیء نظیف فقط می تواند نسبت به احکام طهارت مؤمن باشد ولی نسبت به احکام نجاست مؤمن نیست. نه، هیچ فقیهی این را نگفته است. هر فقیهی که آمده گفته: کل شیء نظیف می گوید مادام الشک هم احکام طهارت را بار کن و هم احکام نجاست را بار نکن. و اگر مرحوم آخوند این حکومت را که قطعا حکومت دارد بر دلیل شرطیت طهارت، وحتما هم حکومت دارد بر دلیل احکام نجاست، ولذا مادام الشک همه فقهاء ملتزم شده اند که ما می توانیم در مشکوک الطهارة احکام طهارت را بار کنیم احکام نجاست را بار نکنیم. یعنی آب مشکوک الطهارة را با قاعده طهارت بلااشکال می توانیم بخوریم، با اینکه حرمت شرب از آثار نجاست است. مسلم قاعده طهارت حکومت دارد هم بر احکام طهارت و هم بر احکام نجاست. اگر مرحوم آخوند بیاید بگوید این حکومت واقعیه است و واقعا احکام طهارت را عوض می کند، خب واقعا احکام نجاست را هم باید عوض کند. چه فرقی می کند. دیگران می گویند طهارت ظاهریه است بر هر دو، هم بر احکام طهارت و هم بر احکام نجاست. مرحوم آخوند که می گوید حکومت واقعیه است او هم باید بگوید بر هر دو هم بر احکام طهارت حکومت دارد و هم بر احکام نجاست. و آنوقت این نقضها بر او وارد می شود. حکومت قاعده طهارت بر هم احکام طهارت و هم احکام نجاست مسلم است. و لذا هیچ فقیهی نگفته است که با لباس مشکوک الطهارة می توانی نماز بخوانی اما آب مشکوک الطهارة را نمی توانی بخوری چون موضوع حرمت شرب ماء نجس است. نه، همه می گویند می توانی بخوری، منتهی می گویند ظاهرا و بحکومة ظاهریة. از خود فإذا علمت فقد قذر هم می شود این را استفاده کرد. حالا مرحوم آخوند حکومت ظاهریه دیگران را که گفته اند بر احکام طهارت واحکام نجاست دارد عوض کرد گفت حکومة واقعیة. خب اگر حکومت واقعیه باشد حکومت بر احکام طهارت و احکام نجاست که مسلّم است در قاعده طهارت، اگر مرحوم آخوند بگوید حکومة واقعیة، یعنی احکام طهارت را بر مشکوک الطهارة واقعا بار کن واحکام نجاست را هم واقعا بار نکن. خب همه این نقضها وارد می شود.

تتمة الکلام سیأتی انشاءالله.